

تناسخ و بازگشت ارواح؟!



آیات قرآن عقیده به تناسخ را صریحا نفی، می‌کند، زیرا معتقدان به تناسخ چنین می‌پندارند که انسان بعد از مرگ بار دیگر به همین زندگی باز می‌گردد منتها روح او در جسم دیگر (و نطفه دیگر) حلول کرده و زندگی مجددی را در همین دنیا آغاز می‌کند، و این مساله ممکن است بارها تکرار شود، این زندگی تکراری در این جهان را "تناسخ" یا "عود ارواح" می‌نامند.

آیات قرآن عقیده به تناسخ را صریحا نفی، می‌کند، زیرا معتقدان به تناسخ چنین می‌پندارند که انسان بعد از مرگ بار دیگر به همین زندگی باز می‌گردد منتها روح او در جسم دیگر (و نطفه دیگر) حلول کرده و زندگی مجددی را در همین دنیا آغاز می‌کند، و این مساله ممکن است بارها تکرار شود، این زندگی تکراری در این جهان را "تناسخ" یا "عود ارواح" می‌نامند.

این آیات می‌گوید: بعد از مرگ، يك حیات بیش نیست و طبعاً این حیات همان زندگی در رستاخیز و قیامت است.

در ادامه توضیحات آیات 28 و 29 سوره مبارکه بقره پرداختن به نکات زیر ضروری به نظر می‌رسد:

تناسخ و عود ارواح

آیات ذکر شده از جمله آیات متعددی است که عقیده به تناسخ را صریحا نفی، می‌کند، زیرا معتقدان به تناسخ چنین می‌پندارند که انسان بعد از مرگ بار دیگر به همین زندگی باز می‌گردد منتها روح او در جسم دیگر (و نطفه دیگر) حلول کرده و زندگی مجددی را در همین دنیا آغاز می‌کند، و این مساله ممکن است بارها تکرار شود، این زندگی تکراری در این جهان را "تناسخ" یا "عود ارواح" می‌نامند.

این آیات می‌گوید: بعد از مرگ، يك حیات بیش نیست و طبعاً این حیات همان زندگی در رستاخیز و قیامت است، و به تعبیر دیگر بیان می‌دارد:

شما مجموعاً دو حیات و مرگ داشته و دارید، نخست مرده بودید (در عالم موجودات بی‌جان قرار داشتید) خداوند شما را زنده کرد، سپس می‌میراند و بار دیگر زنده می‌کند، اگر تناسخ صحیح بود، تعداد حیات و مرگ انسان بیش از دو حیات و مرگ بود.

بنابراین عقیده به تناسخ که گاهی نام آن را تغییر داده، "عود ارواح" می‌نامند از نظر قرآن باطل و بی اساس است.

ذکر این نکته نیز لازم است که بعضی شاید آیه فوق را اشاره به حیات برزخی بدانند، در حالی که آیه هیچ دلالتی بر آن ندارد، تنها می‌گوید: شما قبلاً جسم بی‌جانی بودید، خداوند شما را زنده کرد، بار دیگر می‌میراند (اشاره به مرگ در پایان زندگی این دنیا است) سپس زنده می‌کند (اشاره به حیات آخرت) سپس سیر تکاملی خود را به سوی او ادامه می‌دهید.

منظور از لفظ "سبعه" در این آیه عدد مخصوص هفت نیست بلکه اگر هزاران هزار دریا نیز مرکب گردد، نمی‌توان علم بی‌پایان خداوند را با آن نگاشت آسمان‌های هفتگانه
کلمه "سما" در لغت به معنی طرف بالا است، و این مفهوم جامعی است که مصداقهای مختلفی دارد، لذا می‌بینیم در قرآن در موارد گوناگونی به کار رفته است:

1- گاهی به "جهت بالا" در قسمت مجاور زمین اطلاق شده، چنان که می‌فرماید:

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ أَيَا نَدِيدِي خُودًا مَثَلًا زِدَةً هَذِهِ كَلِمَةٌ طَيِّبَةٌ كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ (ابراهیم- 24)

2- گاه به منطقه‌ای دورتر از سطح زمین (محل ابرها) اطلاق شده، چنان که می‌خوانیم: وَ نَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُبَارَكًا: ما از آسمان آب پر برکتی نازل کردیم" (سوره ق آیه 9)

3- گاه به "قشر متراکم هوای اطراف زمین" گفته شده: وَ جَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَحْفُوظًا: ما آسمان را سقف محکم و محفوظی قرار دادیم" (انبیاء- 32)

زیرا می‌دانیم جو زمین که همچون سقفی بر بالای سر ما قرار دارد، دارای آن چنان استحکامی است که کره زمین را در برابر سقوط سنگهای آسمانی حفظ می‌کند، این سنگها که شبانه روز، مرتباً در حوزه جاذبه زمین قرار گرفته و به سوی آن جذب می‌شوند، اگر این قشر هوای متراکم نبود ما مرتباً در معرض سقوط این سنگهای خطرناک بودیم، اما وجود این قشر، سبب می‌شود که سنگها پس از برخورد با جو زمین مشتعل و سپس خاکستر شود.

4- گاهی به معنی "کرات بالا" آمده است ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ وَ هِيَ دُخَانٌ: "به آسمانها پرداخت در حالی که دود و بخار بودند." (و از گاز نخستین، کرات را آفرید) (فصلت- 11)

اکنون به اصل سخن باز گردیم، در اینکه مقصود از آسمان های هفتگانه چیست؟ مفسران و دانشمندان اسلامی بیانات گوناگونی دارند و تفسیرهای مختلفی کرده‌اند:

1- بعضی آسمانهای هفتگانه را، همان "سیارات سبع" می‌دانند (عطارد زهره، مریخ، مشتری، زحل، و ماه و خورشید) که به عقیده دانشمندان فلکی قدیم جزء سیارات بودند.

2- بعضی دیگر معتقدند که منظور طبقات متراکم هوای اطراف زمین است و قشرهای مختلفی که روی هم قرار گرفته است.

3- بعضی دیگر می‌گویند: عدد هفت در اینجا به معنی عدد تعدادی (عدد مخصوص) نیست، بلکه عدد تکثیری است که به معنی تعداد زیاد و فراوان می‌باشد، و این در کلام عرب و حتی قرآن نظائر قابل ملاحظه‌ای دارد مثلاً در آیه 27 سوره لقمان می‌خوانیم: وَ لَوْ أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَ الْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ: "اگر درختان زمین قلم گردند، و دریا مرکب، و هفت دریا بر آن افزوده شود، کلمات خدا را نمی‌توان با آن نوشت."

به خوبی روشن است که منظور از لفظ "سبعه" در این آیه عدد مخصوص هفت نیست بلکه اگر هزاران هزار دریا نیز مرکب گردد، نمی‌توان علم بی‌پایان خداوند را با آن نگاشت.

بنابراین سماوات سبع اشاره به آسمانهای متعدد و کرات فراوان عالم بالا است بی آنکه عدد خاصی از آن منظور باشد.

4- آنچه صحیحتر به نظر می‌رسد، این است که مقصود از "سماوات سبع" همان معنی واقعی آسمانهای هفتگانه است، تکرار این عبارت در آیات مختلف قرآن، نشان می‌دهد که عدد "سبع" در اینجا به معنی تکثیر نیست، بلکه اشاره به همان عدد مخصوص است.

منتها از آیات قرآن چنین استفاده می‌شود که تمام کرات و ثوابت و سیاراتی را که ما می‌بینیم همه جزء آسمان اول است، و شش عالم دیگر وجود دارد که از دسترس دید ما و ابزارهای علمی امروز ما بیرون است و مجموعاً هفت عالم را به عنوان هفت آسمان تشکیل می‌دهند.

شاهد این سخن اینکه: قرآن می‌گوید: وَ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ: "ما آسمان پائین را با چراغهای ستارگان زینت دادیم" (فصلت- 12)

در جای دیگر می‌خوانیم: إِنَّا زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ: "ما آسمان پائین را با کواکب و ستارگان زینت بخشیدیم" (صافات- 6)

از این آیات بخوبی استفاده می‌شود که همه آنچه را ما می‌بینیم و جهان ستارگان را تشکیل می‌دهد همه جزء آسمان اول است، و در ماورای آن شش آسمان دیگر وجود دارد که ما در حال حاضر اطلاع دقیقی از جزئیات آن نداریم.

از آیات قرآن چنین استفاده می‌شود که تمام کرات و ثوابت و سیاراتی را که ما می‌بینیم همه جزء آسمان اول است، و شش عالم دیگر وجود دارد که از دسترس دید ما و ابزارهای علمی امروز ما بیرون است و مجموعاً هفت عالم را به عنوان هفت آسمان تشکیل می‌دهند.

و اما اینکه گفتیم شش آسمان دیگر برای ما مجهول است و ممکن است علوم از روی آن در آینده پرده بردارد، به این دلیل است که علوم ناقص بشر بهر نسبت که پیش می‌رود از عجائب آفرینش تازه‌هایی را بدست می‌آورد، مثلاً علم هیئت هم اکنون بجایی رسیده است که بعد از آن، تلسکوپها قدرت دید را از دست می‌دهند، آنچه رصدخانه‌های بزرگ کشف کرده‌اند، فاصله‌ای به اندازه هزار میلیون

(يك ميليارد) سال نوری می‌باشد، و خود معترفند که تازه این آغاز جهان است نه پایان آن، پس چه مانع دارد که در آینده با پیشرفت علم هیئت آسمانها و کهکشانها و عوالم دیگری کشف گردد. بهتر این است که این سخن را از زبان، یکی از رصدخانه‌های بزرگ جهان بشنویم.

عظمت کائنات

رصدخانه "پالومار" عظمت جهان بالا را چنین توصیف می‌کند:

تا وقتی که دوربین رصدخانه پالومار را نساخته بودند، وسعت دنیایی که بنظر ما می‌رسد بیش از پانصد سال نوری نبود، ولی، این دوربین وسعت دنیای ما را به هزار میلیون سال نوری رساند، و در نتیجه میلیونها کهکشان جدید کشف شد که بعضی از آنها هزار میلیون سال نوری با ما فاصله دارند، ولی، بعد از فاصله هزار میلیون سال نوری فضای عظیم، مهیب و تاریکی به چشم می‌خورد که هیچ چیز در آن دیده نمی‌شود، یعنی روشنایی از آنجا عبور نمی‌کند تا صفحه عکاسی دوربین رصدخانه را متاثر کند.

ولی بدون تردید در آن فضای مهیب و تاریک صدها میلیون کهکشان وجود دارد که دنیایی که در سمت ما است با جاذبه به آن کهکشانها نگهداری می‌شود.

تمام این دنیای عظیمی که به نظر می‌رسد و دارای صدها هزار میلیون کهکشان است جز دره‌ای کوچک و بی مقدار از يك دنیای عظیمتر نیست و هنوز اطمینان نداریم که در فراسوی آن دنیای دوم دنیای دیگری نباشد" (نقل از مجله "فضا" شماره 56 فروردین 1351)

از این گفته به خوبی بر می‌آید که علم هنوز با آن پیشرفت شگفت‌انگیز خود در قسمت آسمانها کشفیات خویش را سر آغاز جهان می‌داند نه پایان آن، بلکه آن را ذره کوچکی در برابر جهان بس با عظمت، می‌شمارد.

آمنه اسفندیاری

بخش قرآن تبیان

منابع:

1- تفسیر نمونه ج 1

2- مجله "فضا" شماره 56

3- سور ابراهیم، صافات، فصلت، ابراهیم